



تأثیر اروپاگریزی بر همگرایی اروپایی در نوردیک

رضا رحمتی^۱

چکیده

روندهای همگرایی اروپایی، در کشورهای مختلف قاره سبز، همواره مورد بدگمانی بوده است. اگرچه اروپاگریزی (یوروسپتیسیم)^۱ که به جریان بدگمانی، بی میلی، و تردید در مورد این روندها مربوط می شود، با برگزیت به اوج خود رسید و نمایان شد، روند همگرایی منفی در برابر اتحادیه اروپا و ترتیبات دیگر در سایر جوامع و دولت ها نیز وجود داشته است که شاید پررنگ ترین گرایش های مرکز گریز را بتوان در شمال اروپا و در منطقه نوردیک پیگیری کرد. پرسشی که در پژوهش حاضر در پی بررسی آن هستیم این است که «جریان اروپاگریزی در حوزه نوردیک، چگونه صورت بندی شده است؟» در پاسخ به این پرسش می توان گفت «با توجه به وجود گرایش های اروپاگریزانه، به طور کلی در سه سطح نظام اجتماعی، نظام سیاسی، و نظام حزبی در حوزه نوردیک و به طور خاص در نروژ، ایسلند، سوئد، دانمارک، و فنلاند، صورت بندی جریان های مخالف در برابر روند همگرایی اروپا مورد توجه قرار می گیرد». پژوهش حاضر به لحاظ هدف، کاربردی، به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی، و به لحاظ نحوه گردآوری داده ها از نوع کتابخانه ای است.

کلیدواژه ها: نوردیک، یوروسپتیسیم، اتحادیه اروپا، همگرایی، واگرایی

۱. استادیار روابط بین الملل، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

آدرس الکترونیک: r.rahmati@basu.ac.ir

۲ Eurosepticism



The Impact of Euroscepticism to European Integration in Nordic

Reza Rahmati¹

Abstract

European Integration Process has always been suspected in various countries of the Green Continent. Although Euroscepticism, which dates back to a period of suspicion, reluctance, and skepticism about these Processes, peaked and emerged with the election, the process of negative convergence with the EU and other arrangements in other societies and states also existed. Perhaps the most striking of these centrifugal tendencies can be traced to northern Europe and the Nordic region. The question that arises here is how the Eurosceptic flow in the Nordic basin is formulated. In response to the existence of Eurosceptic tendencies at the three levels of social system, political system and party system, in the Nordics in general and in Norway, Iceland, Sweden, Denmark and Finland, the formation of opposing currents towards the convergence process. Europe is being considered. The present study is applied in terms of purpose and descriptive-analytical in terms of method and library type in terms of data collection.

Key Words: Nordic, Euroscepticism, EU, Integration, Divergence



۲۲۰

پژوهش‌نامه ایرانی

سیاست بین‌الملل،

سال ۱۲، شماره ۱، شماره

پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان

۱۴۰۲

¹ Assistant Professor, International Relations, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

E-mail: r.rahmati@basu.ac.ir

مقدمه

اروپا در برخی دوره‌ها با وحدت زندگی کرده است. از امپراتوری روم و عصر شارلمانی و اتون‌ها در قالب تجلی امپراتوری گرفته تا عصر شارل پنجم در قالب تجلی کاتولیسیم رومی و حتی دوره قرون وسطا که ارباب کلیسا در چارچوب ایدئولوژی مذهبی، در پی شکل دادن به تمدن مسیحی کاتولیک بودند، اروپا تمنای وحدت را در سر پرورانده است. همین تمنای وحدت، سبب شکل‌گیری نوعی هرمان تاریخی پیرامون وحدت اروپا شده است. «تا آغاز دوران مدرن، اروپا با نوستالژی وحدت گمشده خود زندگی می‌کرد» (Berstein and Milza, 2015, 564). باین حال، هنوز مسیر تجسم این وحدت ایدئولوژیک و تبدیل شدن آن به یک واقعیت فرهنگی و سیاسی، افسانه‌مانند است تا واقعی؛ افسانه‌ای که ظهور دولت‌های ملی دارای حاکمیت از نیمه قرن هفدهم به‌این سو، تاحدزیادی، جلوه اسطوره‌ای آن را تقویت کرد. باین حال، این اسطوره هیچ‌گاه از ذهن افراد جهان‌وطن‌اندیش دور نماند. اگرچه واقعیت‌های عصر دولت‌ملت بر افسانه وحدت ایدئولوژیک چیرگی یافته بود، این انسان‌های جهان‌وطن‌اندیش با استفاده از همان ذخیره اسطوره‌ای خود، شروع به احیای وحدت اروپا کردند. «تلاش برای کسب هژمونی با مرکزیت یک ملت پیشرو که حامل طرح ایدئولوژیک وحدت بود، بر احیای رؤیای امپراتوری غلبه کرد. اسپانیای فیلیپ دوم، فرانسه دوران انقلاب و ناپلئون [با ایده] ملت بزرگ، و آلمان هیتلری، هریک به‌نوبه خود، دست به این اقدام زدند که حاصلی جز برانگیختن احساسات شدید ملی علیه برنامه‌هایشان نداشت. راه‌های جدیدی که پس از جنگ جهانی دوم باز شد، از نوع دیگری بود» (Berstein and Milza, 2015, 565).

مسیرهایی که پس از جنگ، دوباره احیا شد و برپایه تقسیم‌بندی‌های مبتنی بر گرایش‌های ایدئولوژیک بود، اگرچه وحدت را دنبال می‌کرد، اما وحدتی در پرتو بلوک‌بندی‌های قدرت به‌شمار می‌آمد. باین حال، در دل این بلوک‌بندی، همگرایی اروپای غربی قرار دارد که در چارچوب ترتیباتی مانند زغال و فولاد، اتحادیه مالی، گمرکی، پولی، شنگن، اتحادیه اروپا و... تجلی یافته است. دولت‌های اروپایی که همکاری خود را پس از جنگ و با اتحادیه زغال و فولاد شروع کردند، با پیمان رم سال ۱۹۵۷ به دنبال بازار مشترک/ جامعه اقتصادی اروپا حرکت کردند؛ بنابراین، نخستین گام برای همگرایی را در جهت همسویی اقتصادی برداشتند و همان‌گونه که کارکردگرایی چون دیوید میترانی می‌گویند، این گام اقتصادی در گام بعدی با همگرایی سیاسی، تسری به حوزه شنگن، واحد پول مشترک، و... نمود پیدا کرد و سرانجام، برخی از طرفداران همگرایی بر این نظرند که در گام نهایی و به‌ویژه با تحولات پس از فروپاشی شوروی، این تلاش می‌توانست با امضای موافقت‌نامه ماستریخت در سال ۱۹۹۲، وارد مرحله فرهنگی شود.





در کشورهای حوزه نوردیک، یعنی نروژ، ایسلند، سوئد، دانمارک، و فنلاند نیز گرایش‌هایی به مخالفت با روندهای همگرایی اروپایی وجود داشته است. نگاهی به نظرسنجی‌ها و انتخابات پرشمار در این گستره، نشان‌دهنده این موضوع است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که «جریان اروپاگرایی در حوزه نوردیک، چگونه صورت‌بندی شده است؟» در پاسخ می‌توان گفت «با توجه به وجود گرایش‌های اروپاگرایانه در سه سطح نظام اجتماعی، نظام سیاسی، و نظام حزبی در حوزه نوردیک به‌طور کلی، و در نروژ، ایسلند، سوئد، دانمارک، و فنلاند به‌طور خاص، صورت‌بندی جریان‌های مخالف در برابر روند همگرایی اروپا، مورد توجه قرار می‌گیرد». پژوهش حاضر به‌لحاظ هدف، کاربردی، به‌لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی، و به‌لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، از نوع کتابخانه‌ای است. این پژوهش، پس از بررسی روند اروپاگرایی در فصل جدید همگرایی اروپا، به‌سراغ اصول مشترک اروپاگرایی خواهد رفت و پس از آن، گرایش‌های اروپاگرایانه در حوزه نوردیک را در سه سطح نظام اجتماعی، نظام سیاسی، و نظام حزبی بررسی خواهد کرد.

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به‌لحاظ هدف، کاربردی است و نتایج آن می‌تواند برای رفع نیازها و حل مشکلات همگرایی منطقه‌ای به کار رود؛ از همین رو، هدف این پژوهش، به‌کارگیری آن برای حل مسائل مربوط به واگرایی منطقه‌ای است. همچنین، پژوهش حاضر به‌لحاظ روش، توصیفی-تبیینی و به‌لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است و براساس نیاز، به منابع کتابخانه‌ای از جمله کتاب‌ها، مقالات علمی، و... که مرتبط با مفاهیم مورد استفاده در این پژوهش است، می‌پردازد.

۲. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

در این بخش، ابتدا مفاهیم مورد استفاده در پژوهش حاضر را توضیح داده و سپس به بررسی چارچوب نظری پژوهش خواهیم پرداخت.

۱-۲. مفهوم‌شناسی

اروپاگرایی از منظر لغت‌شناسی، عبارتی جدید است. راز این نو بودن، در نو بودن اساس اروپاگرایی است. عبارت اروپاگرایی، فرد، چیز، گروه یا جریانی را نمایندگی می‌کند که در مورد اتحادیه اروپا،

شک و تردید دارند. این عبارت ترکیبی، از سه بخش «یورو»، «سپتیک»^۱، و «ایسم»^۲ تشکیل شده است. اگرچه کلمه «یورو» در ابتدای این عبارت به معنای واحد پول اروپا است، اما برای کسانی که از این واژه در ابتدای عبارت «یوروسپتیسیم» استفاده می کنند، به معنای هرگونه فرایند همگرایی اروپا بوده است. کلمه «سپتیک»، ریشه در مکاتب فلسفی یونان باستان دارد و به معنای تردید در مورد هر چیزی است (به ویژه در ادبیات پیرو) و هنگامی که با کلمه دیگری به کار می رود، به معنای تردید و شک در مورد آن است (Ozlem and Ultan, 2015, 50). به لحاظ لغت شناسی از واژگانی مانند «بی میلی»^۳، «ناسازگاری»^۴ و «یوروسپتیسیم» در یک معنا استفاده شده است. پسوند «ایسم»^۵ در پایان این عبارت نیز که بیشتر برای ایدئولوژی ها به کار می رود، این واژه را با ایدئولوژی ها و مسائل سیاسی مرتبط می کند (Arató and Kaniok, 2009, 7; Ozlem and Ultan, 2015, 50).

فرهنگ لغات دانشگاه کمبریج، واژه یوروسپتیک را این گونه تعریف می کند: «یک شخص، به ویژه یک سیاستمدار که مخالف پیوندهای نزدیک بین بریتانیا و اتحادیه اروپا است» (Cambridge Dictionary, 2021). اروپاگریزی بنا به تعریف، آمیخته ای از یک مفهوم، یک معنا، و برخی مستندات است. اروپاگریزی با مفاهیمی همچون واقع گرایی اروپایی، بدبینی به اروپا، و شک گرایی در مورد اروپا هم معنی بوده است. این واژه برای نخستین بار در تاریخ ۱۱ نوامبر سال ۱۹۸۵ در روزنامه «تایمز» به منظور توصیف مخالفت همراه با شک و تردید با اتحادیه اروپا و سیاست گذاری های این نهاد ابداع شد (Information Guide Euroscepticism, 2013, 2). برای اروپاگریزی، دو معنا وجود دارد؛ نخست، معنای سخت و دوم، معنای نرم. در معنای نخست، کل ایده اروپا رد می شود و با تشکیک همراه است. در معنای نرم آن، تنها برخی از سیاست ها و خط مشی های اروپایی انکار می شوند (Taggart and Szczerbiak, 2002, 7). نخستین نمونه چنین وضعیتی، به زمانی مربوط می شود که مارگارت تاچر، نخست وزیر بریتانیا، در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۸، آشکارا مخالفت خود را با حاکمیت اتحادیه اروپا به جای حاکمیت بریتانیا ابراز داشت (Information Guide Euroscepticism, 2013, 2).

-
- ۱ Euro
 - ۲ Sceptic
 - ۳ Ism
 - ۴ Reluctant
 - ۵ Awkward





درواقع، یوروسپتیک‌ها، گروه‌های پراکنده‌ای بوده‌اند که در مورد همگرایی دولت‌های اروپایی، تردید، و به منافع ملی، توجه ویژه‌ای داشته‌اند. این تردیدها زمانی این گروه‌های پراکنده را به یک جریان سیاسی تبدیل کرد که ناکامی ترتیبات اروپایی در رویارویی با بحران‌های جدید و نوظهور تجلی پیدا کرد (از جمله ناکامی در حل بحران مالی سال ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸)؛ بنابراین، اروپاگریزی به فرایندی گفته می‌شود که در آن در مورد روندهای همگرایی اروپایی شک و تردید وجود دارد و با بی‌میلی و اکراه با آن رفتار می‌شود و اروپا را یک ساز ناکوک و ناهماهنگ و هزینه‌زا قلمداد می‌کند.

درواقع، شک‌گرایی، بدگمانی، بی‌میلی، بدقلقی، و ناسازگاری در برابر روند وحدت و همگرایی اروپا که به آن اروپاگریزی گفته می‌شود، بخشی از تاریخ اروپا، به‌ویژه در ۵۰ سال گذشته، بوده است. مک کالین و بریانس در کتاب «دولت‌های نوردیک و همگرایی اروپایی» از دولت‌های نوردیک با همین صفت ناسازگاری یاد کرده‌اند (McCallion & Brianson, 2019, 1). صفت ناسازگاری در فرهنگ لغت کمبریج به صورت «دشوار در انجام کار، دشوار در کاربرد، و دشوار در توافق» تعریف شده است. تمرکز نویسندگان کتاب یادشده بر بعد سوم، یعنی «دشواری در توافق» است (McCallion & Brianson, 2019, 1). در اینجا تمرکز بر این است که دولت‌ها یا جوامعی وجود دارند که از یک سو، به فرایندهای همگرایی منطقه‌ای می‌پیوندند و از سوی دیگر، و درست روبه‌روی اراده نخست، تمایل دارند که خارج از مسیر و جریان اصلی فرایندهای همگرایی حرکت کنند که در مسیر منطقه‌گرایی به‌عنوان دولت‌های «بی‌میل» شناخته می‌شوند.

۲-۲. الگوی نظری پژوهش

در ادامه مهم‌ترین مفاهیم سازنده چارچوب نظری پژوهش، بررسی و تحلیل شده‌اند.

۲-۲-۱. اروپاگریزی به‌عنوان یک ایدئولوژی؟

آیا عبارت «ایسم» در پایان اروپاگریزی (یوروسپتیسیم)، به‌معنای این است که با یک ایدئولوژی روبه‌رو هستیم؟ در پاسخ بایستی به معنای ایدئولوژی اشاره کنیم. درواقع دو معنای سخت و نرم را می‌توان برای ایدئولوژی ارائه داد. در معنای سخت، اگر این عبارت به‌منزله آموزه‌های فکری تجویزکننده باید و نباید باشد، احتمالاً با یک ایدئولوژی روبه‌رو نیستیم، اما در معنای نرم آن، اگر اروپاگریزی را به‌معنای یک مکتب فکری و سیاسی به‌شمار آوریم، که می‌تواند نیروهای پرشمار سیاسی و فکری را در قالب یک گفتمان مشترک مطالبه‌گری بسیج کند، احتمالاً با یک ایدئولوژی روبه‌رو هستیم. در معنای دوم، اروپاگریزی، ایدئولوژی توجیه رفتار اجتماعی است و نه الزاماً نمایانگر دال‌های مرکزی و دلالت‌های

شناخت‌شناسانه فلسفی.

شاید بتوان نمودهای جریان اروپاگریزی را به پس از موافقت‌نامه ماستریخت سال ۱۹۹۲ مربوط دانست. (به‌قسمی که برخی از دولت‌های اروپایی در ابتدا، معاهده مذکور را تصویب نکردند یا آنکه با اکثریت بسیار ضعیفی از طریق رفراندوم به تصویب رساندند. پس از آن، در مراحل بعدی با آغاز همکاری‌های امنیتی مشترک در سال ۱۹۹۷ و ایجاد پول واحد اروپایی، یعنی یورو در سال ۱۹۹۹، یوروسپتیسیم در رویارویی با بحران‌های امنیتی، پولی، و اقتصادی در اتحادیه اروپا، رشد چشمگیری داشت. سرانجام، در پی بحران مالی و اقتصادی در سال ۲۰۰۸، در کشورهای اروپایی، ضدیت و مخالفت آشکاری در برابر موفقیت و حتی استمرار حیات سیاسی اتحادیه اروپا ابراز شد) (Tabatabai, 2019, 54).

به‌طور کلی، شاید نتوان دولتی را در سطح منطقه اروپا نام برد که با تمام روندهای همگرایی منطقه‌ای به‌طور کامل در هم آمیزد. به‌بیان روشن‌تر، تمام دولت‌ها، دچار عارضه همگرایی منفی می‌شوند و این مسئله با توجه به زمینه‌های داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی رخ می‌دهد. در پژوهش حاضر، همگرایی منفی، به‌معنای فرایندی است که در آن، به‌هردلیل یک دولت، به ترک سیاست‌های منطقه‌ای تمایل دارد یا ترجیح می‌دهد ترتیبات منطقه‌ای را برای یک دوره زمانی، متوقف کند. با این حال، بررسی روابط بین دولت‌های اروپایی و روندهای همگرایی اروپایی نشان‌دهنده این است که اگرچه برگزیت، نقش مهمی در تقویت اروپاگریزی داشت، با این حال، انگلستان، تنها دولت ناسازگار و بی‌میل به روند همگرایی اروپایی نیست (Oliver, 2018, 60-294). جمهوری چک نیز همچون انگلیس، از عضویت در پیمان مالی سال ۲۰۱۲ پرهیز کرد. در روندهای همگرایی در اتحادیه اروپا، دولت‌های دیگری نیز بوده‌اند که همواره سودای واگرایی در سر داشته‌اند و دولت‌های نوردیک از جمله همین موارد به‌شمار می‌آیند (Ingebritsen, 1998, 53). دولت‌هایی همچون دانمارک در رابطه خود با واحد پول اروپایی، ایرلند با رد بسیاری از معاهدات اتحادیه اروپا، فرانسه با اعمال اصلاحات مهمی در سیاست مشترک کشاورزی در دهه‌های گذشته، و سایر دولت‌ها به شیوه‌های دیگری، مخالفت‌ها و ناسازگاری‌هایی با روند اروپاگرایی داشته‌اند.

میزان و شدت شک‌گرایی و گریز در کشورهای گوناگون، متفاوت و در کشورهای شمالی اروپا قوی‌تر و پررنگ‌تر است. برخی از مصادیق عینی شک‌گرایی عبارتند از: عدم عضویت در اتحادیه اروپایی (نروژ و سوئیس)، عدم پذیرش اولیه معاهدات ماستریخت (دانمارک) و نیس (اتریش) و پذیرش با اکثریت ضعیف آن (سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپایی)، عدم پذیرش معاهده شنگن (انگلستان و ایرلند) و پول واحد اروپایی (انگلستان و سوئد)، مردود دانستن رفراندوم برای تصویب طرح قانون اساسی اروپایی (فرانسه و





هلند)، رد کردن معاهده لیسبون از طریق referendum (ایرلند) و از طریق مجالس ملی (انگلستان، کرواسی، و چک) و سرانجام، رأی به برگزیت و اجرای آن (انگلستان) (Tabatabai, 2019, 54). به تعبیر فصیح بنیامین لروث و همکارانش در فصل تعریف اروپاگریزی در کتابچه «اروپاگریزی»، «هرگز در تاریخ همگرایی اروپا، لحظه درخشان‌تری برای مطالعه مفهوم بحث‌برانگیز اروپاگریزی وجود نداشته است... آنچه با پیامدهای بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، اکنون نیز در منطقه یورو احساس می‌شود، نگرانی‌های عمیق در مورد امنیت اروپا است که با حملات تروریستی در پاریس و بروکسل، بحران پناهندگان، و بحران بشردوستانه کنونی در سرتاسر مرزهای اروپا بروز یافته و پروژه اروپایی را به شدت تحت فشار قرار داده است. آراء سال ۲۰۱۶ در referendum بریتانیا درباره عضویت در اتحادیه اروپا، تنها منجر به نااطمینانی سیاسی بیشتری شده است (Leruth, Benjamin, Nicholas Startin, Simon Usherwood, 2017, 3-11).

۲-۲-۲. اصول کلی و بنیادین اروپاگریزی

• **حاکمیت‌گرایی ملی:** یکی از اصول اساسی اروپاگریزها، تمرکز بر حاکمیت ملی است. این میل و تمرکز، بیشتر در بین گروه‌بندی‌های طیف راست پررنگ بوده و به‌طور خاص، گروه‌های ناسیونال-پوپولیست، بیشتر بر این اصل تمرکز داشته‌اند. آن‌ها بر این نظرند که همگرایی در روندهای اروپایی به معنای نادیده انگاشتن اولویت‌های ملی و داخلی است و بایستی با این همگرایی که حاکمیت ملی را خدشه‌دار می‌کند، مقابله کرد؛

• **عدم ضرورت تبدیل همکاری به همگرایی:** برخی دیگر از گروه‌های اروپاگریز بر همکاری سیاسی به جای همگرایی و ادغام تمرکز می‌کنند. از این منظر، دستیابی به مزایای اقتصادی و سیاسی روندهای همگرایی اروپایی، الزاماً از مسیر همگرایی نمی‌گذرد و با همکاری سیاسی نیز می‌توان به مزایای این روندها دست یافت و ضرورتی برای تبدیل کردن همکاری به همگرایی وجود ندارد؛

• **رقابت آزاد اقتصادی و امکان جابه‌جایی سرمایه:** عده‌ای از اروپاگریزها نیز بر این نظرند که با پیروی از روندهای همگرایی اروپایی، امکان آزادی عمل اقتصادی و پیگیری الگوهای ملی برای رقابت در حوزه اقتصاد و جابه‌جایی سرمایه‌ها کمتر می‌شود و ادغام، مانع انتخاب الگوهای اقتصادی ملی متناسب با ظرفیت‌های داخلی و سبب قرار گرفتن در زیر یوغ مناسبات اروپایی خواهد شد؛

• **تردید درباره پول واحد اروپایی:** برخی نیز با استناد به بحران‌های مالی و پولی مانند بحران سال

۲۰۰۸ بر این نظرند که پول واحد نمی تواند پاسخ گوی اقتصاد داخلی در زمان های بحران باشد و به همین سبب در پی تقویت واحد پول مشترک هستند؛

• **پرنک کردن مرزها:** وجود اختلاف های مرزی و سرزمینی میان برخی دولت های اروپایی از دلایل دیگری است که به آن توجه شده است. گفته می شود که در حالی که هنوز برخی دولت ها در مسائل سرزمینی به صورت بین کشوری و درون کشوری (همچون اسپانیا) با هم اختلافاتی دارند، صحبت کردن از روندهای همگرایی اروپایی، توهم است؛

• **کم اعتباری نهادهای اروپایی:** یکی دیگر از مسائل مهم درباره روندهای همگرایی اروپایی این است که هر جا کشورهای اروپایی بر دوراهی انتخاب اولویت های سیاسی و اقتصادی داخلی و اولویت های همگرایی منطقه ای قرار می گیرند، مسائل ملی را در اولویت قرار می دهند؛ بنابراین، گفته می شود که اتحادیه اروپا با بحران اعتبار در برابر منافع داخلی دولت های داخلی روبه رو است. به همین سبب، مخالفت هایی که با نهادها، قواعد، و قوانین اروپایی انجام می شود را ناظر به همین کم اعتباری می دانند. برخی نیز به مشارکت کم در انتخابات اروپایی نسبت به انتخابات ملی اشاره می کنند و آن را نشانه کم اعتباری می دانند.



نمودار شماره (۱). اصول مشترک اروپاگريزها^۱



۳. اروپاگريزی در کشورهای نوردیک

نگرش های اروپاگريزی در کشورهای نوردیک، به شکل های متفاوتی ظهور کرده است؛ اما آنچه مشخص است اینکه این نگرش ها بر جریان ها و جناح های سیاسی و حتی بر احزابی که در پارلمان اروپا نمایندگی دارند، تأثیر گذاشته است. بحث درباره اینکه ترتیبات منطقه ای نوردیک می تواند جای ترتیبات اروپایی را بگیرد، در دوره هایی مورد توجه نوردیک ها قرار گرفته است (Rahmati, 2020, 162; Laursen, 2000).

۱. این الگو توسط نویسنده ترسیم شده است.



59). نوردیک‌ها همواره به «نوستالژی شمال» اندیشیده‌اند (Waever, 1992, 77-102) و حتی آن‌ها را با توجه به دیدگاهشان درباره روندهای همگرایی اروپایی، با صفت سوئدی «لاگوم»^۱، یعنی «به‌اندازه کافی»^۲ نیز شناخته‌اند؛ به این معنا که در مناسبات منطقه‌ای، هویت فرهنگی و اقتصاد سیاسی به‌اندازه کافی با روندهای اروپایی درگیر می‌شوند (Einhorn, 2002, 265). به‌طور کلی روندهای سیاسی داخلی و خارجی نوردیک‌ها را باید در پرتو گذارهای امنیتی آن‌ها در چارچوب نظام بین‌الملل تحلیل کرد (Rahmati, 2023: 11-39)

به‌منظور توضیح اینکه چرا در نروژ یا ایسلند و در مرحله بعد در سوئد و دانمارک و سرانجام، تا حد کمتری در فنلاند، اروپاگرایی شدیدتر است، بایستی به عناصر پرشماری توجه داشت. نخست، مشوق‌های اقتصادی به‌منظور پیوستن به این اتحادیه؛ دوم، شکاف‌های سیاسی اقتصادی بین اعضای اتحادیه اروپا؛ سوم، دیدگاه‌های انتقادی در مورد سیاست‌های اروپایی. این موضوع از اروپایی‌ترین جامعه نوردیک، یعنی فنلاند، گرفته تا اروپاگرایی‌ترین دولت اروپایی، یعنی ایسلند، مشترک است و تفاوت، تنها در دامنه این رویکرد انتقادی است؛ چهارم، دولت‌گرایی‌ای که بین نوردیک‌ها وجود دارد و سبب شکل‌گیری مسائل حاکمیتی و مسائل مربوط به تعیین سرنوشت شده است. به‌نظر می‌رسد که بیشترین تردیدها مربوط به حمایت عمومی از سیاست خارجی مشترک و همچنین، سیاست امنیتی و دفاعی مشترک است؛ برای مثال، حاکمیت ملی نقش کلیدی‌ای در رفراندوم سال ۱۹۹۴ در نروژ داشته است. با این حال، برخی بر این نظرند که می‌توان تردیدها درباره سیاست دفاعی و امنیتی مشترک را با توجه به چشم‌انداز امنیتی نوردیک‌ها در آینده از بین برد و شاهد یک «فرایند اروپایی شدن دوجانبه و مستقیم شد» (Lee-Ohlsson, 2009, 123-142)؛ موضوعی که به‌نظر واقع‌بینانه نمی‌رسد؛ پنجم، خاص‌گرایی فرهنگی نوردیک‌ها است. فرهنگ سیاسی پروتستان، سنت‌های اجتماعی‌ای مانند دهقانی آزاد، آرمان‌شهر سوسیالیستی، و روح سرمایه‌داری، سبب شکل‌گیری نوع ویژه‌ای از خاص‌گرایی فرهنگی یا استثناپنداری فرهنگی در این جوامع نسبت به کشورهای اروپای مرکزی و شرقی شده است (Rahmati, 2021, 195-235; Rahmati, 2022, 100). پیتر جی کترنشتاین، کریستین اینگبریستن، والاس، و بالدور توره‌السن^۳ بر جلوه خاصی از تحلیل مبتنی بر نگاه

^۱ North Nostalgia

^۲ Lagom

^۳ Just Enough

^۴ Peter J Katzenstein, Christine Ingebritsen, Wallace and Baldur Thorhallsson

«بخشی» تمرکز کرده‌اند. یکی از چارچوب‌های جامع برای تحلیل اینکه چرا برخی از دولت‌ها در برابر همگرایی اروپایی مقاومت می‌کنند، درحالی‌که دیگران به این امر تمایل بیشتری دارند را کریستن اینگریستن ارائه داده است. اینگریستن از فرضیه کتزنشتاین (Katzenstein, 2003, 9-30) حمایت می‌کند و بر این نظر است که همگرایی اروپایی «به گونه‌ای قابل توجه با فشارهای ملی گریزناپذیر در برابر تدابیر آزادسازی [تجاری و اقتصادی] اغلب رنج‌آور» همراه شده است (Ingebritsen, 1998, 257). وی استدلال می‌کند که رهیافت بخشی، چارچوب ایدئال تحلیل برای بررسی پاسخ‌های متفاوت دولت‌ها در مورد همگرایی اروپایی است. وی ادعا می‌کند که این دیدگاه به‌ویژه در مورد نمونه دولت‌های نوردیک صادق است؛ زیرا، استقلال آن‌ها مبتنی بر میزان مشخصی از صادرات است. وی تأکید می‌کند که همگرایی اروپایی «براساس یک منطق بخشی» توسعه یافته است (Ingebritsen, 1998, 39). در تحلیل اینگریستن، بخش اقتصادی، بخش پیشرو در هریک از دولت‌های نوردیک است و رونق این بخش نیز، در پاسخ به پروژه اروپایی رخ داده است. به‌نظر توره‌السن، سوئد و فنلاند، وابسته به کارخانه‌داری و صنعت (به‌ویژه صنایع سنگین) هستند؛ بنابراین، در برابر روندهای همگرایی، احساس فشار بیشتری می‌کنند. در مقابل، ایسلند و نروژ، به صادرات مواد نادر وابسته‌اند و از همین رو، بازیگران پرشمار غیردولتی در بخش اقتصاد، نقش بنیادینی در شکل دادن به خط‌مشی دولت در برابر روندهای همگرایی اروپایی دارند (Thorhallsson, 2019, 3).

۴. سطوح اروپاگرایی در نوردیک

به‌نظر می‌رسد که در افکار عمومی تک‌تک کشورهای نوردیک، در نظام اجتماعی، در رویه احزاب و سرانجام در رفتار سیاسی دولت‌های نوردیک در زمینه هویت، مشروعیت، موجودیت، و وحدت اروپایی، دیدگاه‌های متنوع و متفاوتی وجود دارد؛ این به آن معنا است که درباره اروپاگرایی و اروپاگرایی در افکار عمومی، رفتار انتخاباتی، و رفتار سیاسی دسته‌بندی‌هایی جدیدی وجود دارد که می‌توان دسته‌بندی‌های سنتی را براساس آن‌ها تکمیل کرد. روند ناهمگرایی با اروپا به‌حدی تسری یافته است که اروپاگرایی برای منطقه نوردیک نوعی برند ساخته است؛ با این حال، به‌مرور و به‌ویژه از سال ۲۰۱۸ به‌این‌سو، این فرایند تاحدودی در کشورهایمانند سوئد، فنلاند، و ایسلند کاهش پیدا کرده است و این کشورها، ارتباطات گسترده‌ای را با اروپا تجربه می‌کنند. برخی از این کشورها، از جمله فنلاند، سوئد، و دانمارک، عضو

۱ Sectoral

رسمی اتحادیه اروپا هستند و در برخی موارد، همکاری‌های سطح بالایی با اروپا دارند؛ از همین رو، در پژوهش حاضر تلاش شده است اروپاگریزی، در سه ساحت نظام اجتماعی، نظام حزبی، و نظام سیاسی بررسی شود.

۴-۱. سطح نظام اجتماعی

در باره نظام اجتماعی در نوردیک، بر پایه داده‌های نظرسنجی‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که هویت اروپایی یک شمالی در سطح بسیار بالایی قرار دارد؛ باین حال، می‌توان این گزاره را با توجه به این واقعیت رد کرد که در این کشورها، اروپاگریزی نسبتاً گسترده‌ای وجود دارد؛ به گونه‌ای که میزان اقبال عمومی به «حزب خلق دانمارک» در آخرین انتخابات پارلمان اروپا، تأییدگر این موضوع است (Karabová, 2016, 112). اگرچه نوعی بی‌میلی به عضویت در نهادها و ترتیبات اروپایی در نوردیک وجود داشته است، اما این به معنای پایداری این بی‌میلی در دولت‌های یادشده نبوده است. جوامع نوردیک، به تدریج در برابر فرایندهای همگرایی اروپایی، رویکرد انتقادی و همراه با موافقتی را در پیش گرفته‌اند. براساس نظرسنجی‌ها، نوردیک‌ها بین عضویت در اتحادیه اروپا و تعمیق روابط با اروپا، تفاوت‌هایی قائل می‌شوند و بیشتر تردیدها، مربوط به موضوع دوم، یعنی تعمیق روابط، بوده است.

جدول شماره (۱). دولت‌های نوردیک در همگرایی اروپایی

کشور	عضو اتحادیه اروپا	عضو یورو	بازار واحد	موافقت‌نامه ثبات مالی	اتحادیه بانکداری	شکن	شورای اروپا	ناتو
دانمارک	بله	نه	بله	بله	نه	بله	بله	بله
فنلاند	بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله
ایسلند	نه	نه	بله	نه	نه	بله	بله	بله
نروژ	نه	نه	بله	نه	نه	بله	بله	بله
سوئد	بله	نه	بله	بله	نه	بله	بله	نه

Source: McCallion & Brianson, 2019, 7

داده‌های جدول شماره (۱) خود توضیح‌دهنده این گزاره است که «جوامع نوردیک، در واکنش به روند همگرایی اروپایی، عموماً جوامع ناسازگاری بوده‌اند». این مناسبات نه تنها در مورد اتحادیه اروپا، بلکه در مورد جامعه اروپا، موافقت‌نامه مالی، توافق‌های نظامی، بانکداری، و ترتیبات دیگر اروپایی نیز کم‌وبیش و



متناسب با روندهای جوامع نوردیک، صادق بوده است؛ به همین دلیل، به این جوامع، «جوامع ناسازگار» با روند همگرایی نیز گفته می‌شود.

۴-۲. سطح نظام سیاسی

تک‌تک دولت‌های نوردیک، در مورد روند همگرایی با اتحادیه اروپا تردید داشته‌اند و روابط ناسازگاری را تجربه کرده‌اند. دولت‌های نوردیک، بیشتر متمایل به حفظ انتخاب‌های راهبردی خود بوده‌اند تا انتخاب سیاست‌های اروپایی و این موضوع، به‌ویژه در دوره پس از جنگ دوم جهانی و تا پایان جنگ سرد، آشکار بوده است؛ بنابراین، کمتر به ترتیبات اروپایی، بر پایه اعتماد نگریسته می‌شد و بیشتر بر اساس منافع ملی و اولویت‌های حاکمیت‌های ملی به آن توجه می‌کردند.

جدول شماره (۲). رابطه علی در ناسازگاری جامعه نوردیک با روندهای همگرایی اروپایی^۲

متغیر مستقل	متغیر وابسته
هویت «شمالی» دولت	این هویت، سبب ایجاد ادراکی در مردم و نخبگان نوردیک درباره این جوامع، به‌عنوان جوامعی «متمایز» و «منحصربه‌فرد» شده است. نوردیک‌ها، هویت اروپایی را به‌عنوان یک هویت واحد نپذیرفته‌اند و خود را متعلق به دولت‌های بومی می‌دانند.
اقتصاد ترکیبی سوسیال-دموکرات و بازار آزاد	این نوع اقتصاد به دلیل تأکید بر برابری خواهی دولت رفاه از یک سو و آزادسازی تجاری و اقتصادی از سوی دیگر، سبب شکل‌گیری مرزبندی‌هایی با سازوکارهای مالی اروپایی شده است.
دموکراسی کورپوراتیستی	این مدل سیاسی، سبب مشارکت گروه‌های پرشمار اجتماعی در زندگی سیاسی و موجب تفکیک ساختارها و کارکردهای کنش سیاسی در منطقه شده است (Arter, 2015, 1-376)
برداشت‌های امنیتی منطقه‌ای	این برداشت‌های تاریخی سبب شده است که رابطه با تضمین‌کننده‌های امنیتی فرامنطقه‌ای از جمله اتحادیه اروپا و حتی ناتو تحت‌الشعاع قرار گیرد (با در نظر گرفتن تنوع) و دولت‌های نوردیک، راهبردهای منحصربه‌فرد امنیتی و اقتصادی‌ای را در پیش گیرند (از جمله ابتکار نوردیک و شورای نوردیک) (اگرچه با موفقیت همراه نبوده است)؛ به‌عنوان نمونه، مشکلات امنیتی از جمله مهاجرت، اسلام افراطی، و راست افراطی به‌صورت مشترک، منجر به ایجاد درک منطقه‌ای مشترک نوردیک‌ها و برداشتی متمایز با اروپا شده است.
شک‌گرایی عمومی نسبت به منطقه یا مخالفت با مشارکت در منطقه	این شک‌گرایی چه در سطح نخبگان سیاسی و اجرایی و چه در سطح عمومی سبب ادراک نسبت به منافع منطقه‌ای (اروپایی) شدن و مسائل منطقه‌ای شده است
برندینگ بین‌المللی	بین‌المللی‌سازی ارزش‌ها، افراد، و هنجارهای نوردیک و ایجاد حس تمایز با سایر بازیگران

۱ Awkward Societies

۲. این جدول و داده‌های آن توسط نویسنده نوشته شده است.

ایجاد ادراک و احساس شکل دادن به منطقه منحصر به فرد هویتی و جغرافیایی و امنیتی؛ هویتی نوردیکی در برابر هویت اروپایی (Karabova, 2016, 99-116).	پان نوردیک
امکان آسیب رسیدن به برخی برندهای مهم نوردیک. «منطقه نوردیک به دلیل سیاست اجتماعی خود، به مقصدی محبوب برای بسیاری از مهاجران تبدیل شده است که در نهایت می تواند به معنای پایان «دولت رفاه» نوردیک و افزایش اروپاگرایی باشد» (Karabova, 2016, 112).	مهاجرت

شاید این موضوع به دلیل ماهیت روانشناختی متمایز انگارانه‌ای است که در سطح عمومی و در سطح نخبگان سیاسی این کشورها وجود داشته است؛ به همین دلیل است که نروژ و ایسلند، هنوز عضو اتحادیه اروپا نیستند و دولت‌های این منطقه به جز فنلاند، هنوز درباره پذیرش واحد پول یورو به اجماع نرسیده‌اند. این فرایند ناسازگاری با روندهای همگرایی اروپایی، نه تنها در بعد سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، بلکه در بعد سازمان‌ها، ترتیبات، و نهادهای اروپایی نیز مشهود است. برخلاف آلمان و فرانسه که به روند همگرایی اروپایی، نگاهی هویتی-هنجاری دارند، دولت‌های نوردیک به این ترتیبات، متناسب با منافع ملی می‌نگرند. برداشت عمومی این است که اگر این کشورها در حاشیه اروپا قرار داشته باشند، بهتر می‌توانند بر ارزش‌های ملی، که اینک به یک برند در سطح بین‌المللی تبدیل شده است، پافشاری کنند. برای دولت‌های نوردیک، یک بعد دیگر مرجح بر هویت اروپایی، همین سطح بین‌المللی است (احترام‌جویی، منزلت‌طلبی بین‌المللی و فرامنطقه‌ای (فراتر از منطقه اروپا)، و تأکید پان‌نوردیک گرایانه بر برندینگ دولت‌های سبز، دولت‌های صلح‌مدار و توسعه‌مدار). آنچه درباره ناسازگاری دولت‌های نوردیک با روندهای همگرایی اروپایی گفته می‌شود، به معنای وحدت رویه این کشورها در برابر همگرایی اروپایی نیست؛ برای مثال، مسیر سوئد و دانمارک برای عضویت در اتحادیه اروپا، بسیار متفاوت بوده است، نروژ در یک گروه‌بندی مخصوص به خود باقی مانده است و بار دیگر پیوستن به اتحادیه اروپا را رد کرده است (Nielsen, 2017, 231-243).

همچنین، برای مثال، بین فنلاند و بازیگران دیگر، تفاوت‌هایی وجود دارد که دلیل این مسئله، پیشینه تاریخی تمایل فنلاند به در نظر گرفتن منافع روسیه در شمال است؛ بنابراین، اگرچه عضو اتحادیه اروپا، عضو یورو، بازار واحد، موافقت‌نامه ثبات مالی، اتحادیه بانکداری، شنگن، و شورای اروپا است و در واقع، اروپایی‌ترین دولت نوردیک به شمار می‌آید، اما زمانی که بحث انتخاب‌های راهبردی روسیه مطرح است، دستور کار متمایزی را در برابر روند اروپاگرایی دنبال می‌کند (به عنوان نمونه، به همین دلیل عضویت در ناتو را دنبال نکرده است).

با این حال، مدتی است که بحث‌هایی درباره «گسترش ناتو به شمال» و تلاش برای متقاعد کردن سوئد و فنلاند مطرح شده است که مورد پذیرش این دو کشور قرار نگرفته است. برخی نویسندگان، این تنوع را



به گونه‌ای دیگر، بازنمایی کرده و نوشته‌اند: «چیزی به نام یک مدل نوردیک واحد وجود ندارد» (Sørensen, 2016, 125). افزون بر انتخاب‌های راهبردی دولت‌های نوردیک، بایستی به زمینه‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی تحرکات اروپاگرایانه جوامع نوردیک نیز توجه داشت؛ برای مثال، تمایل فنلاند به عضویت در اتحادیه اروپا پس از سال ۱۹۸۹ و انصراف ایسلند از درخواست عضویت در این اتحادیه پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ را نیز باید در چارچوب این وضعیت بررسی کرد.

جدول شماره (۳). دولت‌های اروپاگرای نوردیک

هزینه‌های منطقه‌ای؟	علل اولیه؟	مقبولیت در سطح عمومی؟	پویا یا ایستا؟	اشکال ناسازگاری	
- امکان قرار گرفتن اولویت‌های دانمارک در اروپا کمتر می‌شود.	- ملی: احساس هویت ملی؛ - منطقه‌ای: نوردیک برتر؛ - فرهنگی: اخلاق جماعت‌گرایانه.	نه. اروپاگرایی در سطح عمومی با نوسان‌هایی همراه است.	پویایی در پاسخ به تغییرات در سطح اتحادیه اروپا یا بستر جهانی	- انصراف‌ها از سیاست‌های اتحادیه اروپا؛ - تمرکز بر خودانتفاعی و شک‌گرایی اروپایی	دانمارک
- امکان منطقه‌ای شدن الگوهای فنلاندی کمتر می‌شود.	- محرک‌های داخلی: امنیت و اقتصاد؛ - سیاست خارجی: محرک خارجی: روسیه	در گذشته تاحدزبندی محبوب بود. اخیراً رویکرد فنلاندی‌ها به اروپا مثبت‌تر است.	پویا در پاسخ به تغییر زمینه‌های اتحادیه اروپا و همسایگی	- در نظر گرفتن اولویت‌های سیاست خارجی روسیه؛ - اروپایی شدن در پی بحران یورو و تغییرات سیاست خارجی در روابط با روسیه	فنلاند
- امکان قرار گرفتن اولویت‌های دانمارک در اروپا کمتر می‌شود.	- ملی: احساس هویت ملی/نوردیک برتر؛ - فرهنگی: اخلاق جماعت‌گرایانه	نه. سوئدی‌ها به شهروندی اروپایی دید مثبتی دارند.	پویایی در پاسخ به تغییرات در سطح اتحادیه اروپا یا بستر جهانی	- انصراف از ذهنیت «بهترین در کلاس»؛ - شک‌گرایی درباره ایدئال اروپایی	سوئد



۲۳۳

تأثیر اروپاگرایی بر همگرایی اروپایی در نوردیک



نفوذ محدود نروژ در سطح اتحادیه اروپا؛ اتحادیه اروپا خود سیاست نروژ را بدقلق می‌کند.	- اقتصاد؛ اولویت‌های اقتصادی؛ - ملی: احساس هویت ملی/نوردیک برتر؛ - فرهنگی: اخلاق‌های جماعت‌گرایانه توجه‌گر	بله. بیشتر مبتنی بر جامعه مدنی	ایستایی درونی؛ پویایی راجع به نقش به‌عنوان مدل	- رد عضویت در اتحادیه اروپا؛ - قابلیت برای مدل پسابرزگرت انگلستان	نروژ
نفوذ اندک اتحادیه اروپا؛ عضویت منطقه اقتصادی اروپا EEA مشکل‌ساز نیست.	- اقتصاد: شیلات؛ - امنیتی: آتلانتیک‌گرایی؛ - ملی: احساس هویت ملی / نوردیک برتر؛ - فرهنگی: ارزش‌های جماعت‌گرایانه مهم.	نه. اکثریت نخبگان و جامعه مدنی، اروپاگرای هستند.	تأخیرزادگی ایستا؛ به‌جز مدت کوتاهی پس از سقوط مالی سال ۲۰۰۸	- رد عضویت در اتحادیه اروپا؛ - منازعه درون EFTA با انگلستان	ایسلند

Source: Brianson, 2019: 129-135

۴-۳. سطح نظام حزبی

«با افزایش مشهود اعتراضات به روند همگرایی اروپا، پژوهش‌های زیادی در مورد اروپاگرایی انجام شده است. به‌طور خاص، از زمان انتشار مقاله مهم تاگارت (Taggart, 1998, 363-388)، اروپاگرایی حزب‌محور به زیرشاخه‌ای از مطالعات اروپا تبدیل شد». در سطح نظام حزبی، در بین نوردیک‌ها، احزاب اروپاگریز در دانمارک و سوئد فعال‌ترند و در فنلاند، تنها یک حزب دارای این ویژگی است. اروپاگرایی در کشورهای نوردیک در بین احزاب راست افراطی، چپ افراطی و حتی در میان احزاب طیف میانه وجود دارد. در طیف احزاب چپ افراطی این گرایش‌ها بیشتر ریشه در ابعاد ایدئولوژیکی مانند مطالبات

۱ RRP's

۲ RLP's

کارگری، و... داشته است (Wennerhag et.al, 2018, 270; Hooghe, 2002, 965). به همین دلیل است که در سطح نظام حزبی، برخی به جای استفاده از واژه اروپاگریزی، از اروپاگریزی‌ها سخن گفته‌اند. در یک پژوهش ویژه با تمرکز بر انتخابات‌های سال ۲۰۱۹ در اروپا، با تمرکز بر ۱۹ حزب راست افراطی و چپ افراطی اروپایی که متعلق به دو طیف چپ متحد اروپا/ چپ سبز، گروه‌بندی هویت و دموکراسی، و گروه‌بندی غیرواسته به پارلمان اروپا بودند، نشان داده شده است که اروپاگریزی‌ها در نوردیک، چه چپ‌ها و چه راست‌گرایان، از رهیافت مشترک اروپایی‌گریزان بوده و بیشتر بر حاکمیت ملی کشور خود تأکید می‌کنند (Brack, 2020, 1-8). گرایش‌های اروپاگریزانه در سطح نظام حزبی، الزاماً با سطح نظام اجتماعی برابر نیست. برای سنجش و آزمون چنین گرایش‌هایی در حوزه نظام حزبی، افزون بر فهم درست منافع کوتاه‌مدت/ بلندمدت احزاب که در دوره‌های انتخابات تبلور پیدا می‌کند و کنترل کردن این متغیر، لازم است که «ایدئولوژی‌ها و راهبردهای احزاب را نیز آزمون کنیم». بر همین اساس، یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر مواضع احزاب درباره روندهای همگرایی اروپا، مربوط به شکاف‌هایی است که همین ایدئولوژی‌ها و راهبردهای احزاب به وجود می‌آورند، فعال می‌کنند، و زمینه تعارض‌ها و اختلافات جدید را ایجاد می‌کنند. اینک تقابل بین طرفداران اتحادیه اروپا (یوروپین‌ها) و مخالفان اتحادیه اروپا به شکاف جدید به وجود آمده در اروپا تبدیل شده است. همین شکاف‌ها نیز می‌تواند تمایل/ مخالفت در برابر روند همگرایی اروپایی را توضیح دهد. بر همین اساس، احزاب محافظه‌کار، سوسیال‌دموکرات‌ها و لیبرال‌های طرفدار همگرایی، احزاب کشاورزی/ مرکز، کمونیست‌های پیشین، پوپولیست‌های دست‌راستی، موافقان و مخالفان اتحادیه اروپا و سبزها در مدار این شکاف به وجود آمده یوروپین‌ها/ یوروسپتیک‌ها قرار می‌گیرند. به ظاهر، پدیده‌های اجتماعی گسترده‌ای همچون جهانی‌شدن، نارضایتی سیاسی، و ایدئولوژی پوپولیستی دو عرصه را برای تشدید شکاف تقویت کرده است: نخست، زیربنای اروپاگریزی را ایجاد کرده و دوم، سبب گسترش موج مهاجرت و لیبرالیسم اقتصادی شده است. این وضعیت، تقویت‌کننده این نگرش است که «اروپاگریزی نه یک پدیده مستقل، بلکه بخشی از یک شکاف در حال ظهور است» (De Wilde & et al, 2017).

۵. نوردیک‌ها و اروپاگریزی در سطوح سه‌گانه اجتماعی، سیاسی و حزبی

۱ GUL/NGL

۲ I/D



۲۳۵

تأثیر اروپاگریزی بر
همگرایی اروپایی در
نوردیک



دولت‌های نوردیک در سطوح مختلف دولت‌های اروپاگریزی هستند. این دولت‌ها در سطح نظام اجتماعی، سیاسی و حزبی نسبت به مناسبات اروپایی همواره با دیدگاه بدبینانه‌ای می‌نگرند.

۱-۵. نروژ

نروژ را می‌توان اروپاگریزترین جامعه و دولت نوردیک به‌شمار آورد. این کشور و سه کشور دیگری که متمایل به عضویت در جامعه اروپا بودند (به‌دلیل مخالفت‌های فرانسه)، تا سال ۱۹۷۲ نتوانستند به عضویت این نهاد درآیند. از سال ۱۹۷۲ به‌این‌سو و پس از موافقت فرانسه، سه کشور از چهار کشوری که نامزد عضویت در جامعه اروپا بودند، یعنی ایرلند، دانمارک و نروژ، با برگزاری همه‌پرسی، مسئله پیوستن به جامعه اروپا را بررسی کردند (Arter, 2008, 292).

۱-۱-۵. سطح نظام اجتماعی

نروژ در ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۷۲ با مشارکت ۷۹ درصد از شهروندان خود، همه‌پرسی عضویت جامعه اروپایی را با ۴۶/۵ درصد رأی مثبت در برابر ۵۳/۵ درصد رأی منفی برگزار و عضویت در آن را رد کرد. در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۴ نیز در همه‌پرسی دیگری که با مشارکت ۸۹ درصد از شهروندان این کشور برگزار شد، ۴۷/۸ درصد شرکت‌کنندگان به عضویت، رأی مثبت و ۵۲/۲ درصد از آنان، رأی منفی دادند و برای دومین بار، پیشنهاد دولت نروژ مبنی بر عضویت در اتحادیه را به کلی رد کردند.

۲-۱-۵. سطح نظام سیاسی

تمایل دولت‌های نروژ به روندهای همگرایی اروپایی با تردیدهایی همراه بوده است. دولت در نروژ در برابر ترتیبات اروپایی که رویکرد امنیتی اجتماعی داشته است به‌گونه‌ای نرم، و در برابر ترتیبات اقتصادی-سیاسی اروپا، به‌طور کلی، با رویکردی سخت برخورد کرده است. نروژ، عضو اتحادیه اروپا نیست، واحد پول مشترک را نپذیرفته است، موافقت‌نامه ثبات مالی را امضا نکرده، و عضو اتحادیه بانکداری اروپا نیست، با این حال، به بازار واحد اروپایی پیوسته است، بخشی از شننگن است، عضویت شورای اروپا را با خود یدک می‌کشد، و یکی از بخش‌های فعال نیروی نظامی شورای آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز به‌شمار می‌آید.

۳-۱-۵. سطح نظام حزبی

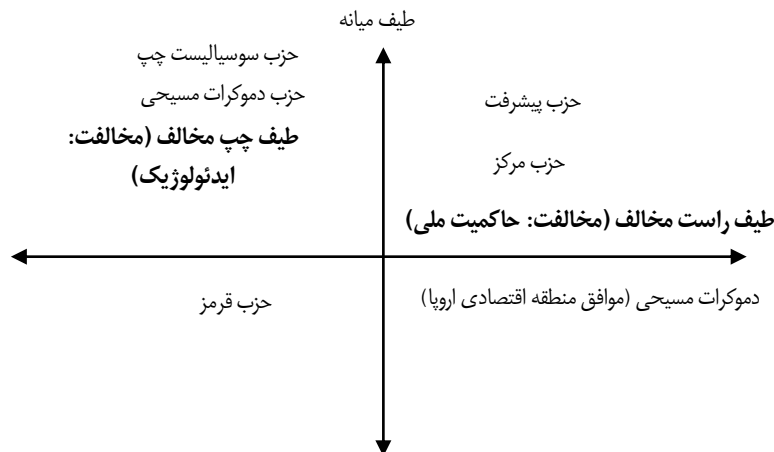
حزب مرکز، حزب دموکرات مسیحی، حزب سوسیالیست چپ، و حزب لیبرال در هر دو همه‌پرسی مخالف عضویت بودند و حزب مرکز، حزب سوسیالیست چپ، حزب کاپیتالیست، مسیحیان، و حزب قرمز نیز اکنون مخالف عضویت در منطقه اقتصادی اروپا هستند.

کم جمعیت ترین کشور حوزه نوردیک درباره روندهای همگرایی اروپایی، دیدگاهی بدبینانه داشته است.

۲-۵-۱. سطح نظام اجتماعی

جنس تردیدهای ایسلند با نوردیک‌های دیگر اندکی تفاوت دارد. این کشور به گونه‌ای عمیق در پروژه اروپایی جای گرفته است، در حالی که هیچ تمایلی به عضویت در اتحادیه نداشته است. ایسلند عضو منطقه آزاد تجاری اروپا (۱۹۷۰)، منطقه اقتصادی اروپا (۱۹۹۴)، و شننگن (۲۰۰۱) است؛ با این حال به اتحادیه اروپا نیوسته است. ایسلند برای نخستین بار در سال ۲۰۰۹ مسئله عضویت در اتحادیه اروپا را مطرح کرد و مذاکرات مربوط به پیوستن به این اتحادیه تاکنون ادامه یافته است. با این حال، این کشور، مناسبات خود را با اتحادیه اروپا از طریق موافقت‌نامه منطقه اقتصادی اروپا از سال ۱۹۹۲ و موافقت‌نامه شننگن از سال ۲۰۰۱ دنبال می‌کند (Thorhallsson, 2019).

نمودار شماره (۲). احزاب نروژی اروپاگیز در جناح راست و چپ^۳



۲-۵-۲. سطح نظام سیاسی و نخبگان

در این سطح، بی میلی به حضور در روند همگرایی اروپایی، گسترده بوده است. آن‌ها در مورد انجام

۱ EFTA

۲ EEA

۳. این نمودار توسط نویسنده براساس شناخت از طیف‌های احزاب نروژی ترسیم شده است.

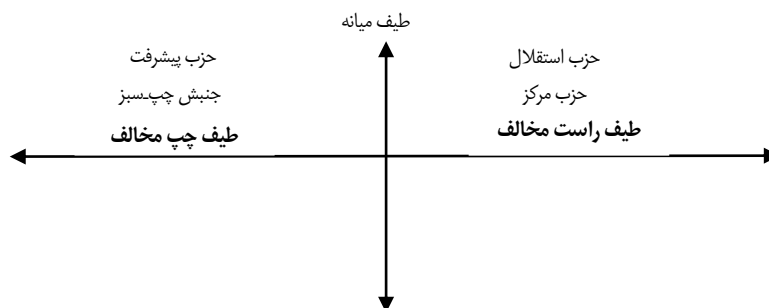


هرگونه اقدامی برای تعامل نزدیک‌تر با اروپا، تردید دارند. علت بی‌میلی یا تردید درباره‌ی ترتیبات اروپایی در این کشور نیز، اولویت‌های اقتصادی نبوده، بلکه ضرورت‌های اقتصادی و سیاسی، نقش مهمی در این وضعیت داشته‌اند. افزون‌براین، تصمیم انگلستان مبنی بر خروج از اتحادیه اروپا، روند پیوستن ایسلند را تا حد زیادی تثبیت کرده است و به انتقادهای بیشتری در برابر انتقال خودمختاری از ریکیاویک به بروکسل - که با موافقت‌نامه منطقه اقتصادی اروپا انجام شد - منتهی شده است. در حوزه امنیتی بسیاری از نخبگان احزاب راست، میانه‌رو، و چپ هیچ دلیل امنیتی‌ای برای پیوستن به اتحادیه اروپا نمی‌یابند؛ زیرا، آن‌ها بر این نظرند که ایسلند با امضای پیمان دفاعی دوجانبه با ایالات متحده و عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) ضمانت‌های امنیتی را تحکیم کرده است (Thorhallsson, 2019).

۳-۲-۵. سطح نظام حزبی

در این سطح، ایسلند که در دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم ایجاد شده است، دارای چهار حزب است: حزب محافظه‌کار (حزب استقلال ۱۹۲۹)، حزب کشاورزی (حزب پیشرفت ۱۹۱۶)، حزب سوسیال‌دموکرات (حزب سوسیال‌دموکرات ۱۹۹۹-۱۹۱۶)، ائتلاف سوسیال‌دموکرات (۱۹۹۹)، حزب سوسیالیست چپ (حزب کمونیست ۱۹۳۸-۱۹۳۰)، حزب سوسیالیست ۱۹۵۶-۱۹۳۸، ائتلاف مردم ۱۹۹۹-۱۹۵۶، جنبش چپ (سبز) ۱۹۹۹). در سطح نظام حزبی، حزب مرکز، حزب استقلال، جنبش چپ (سبز) و حزب پیشرفت از احزاب کاملاً مخالف همگرایی با روندهای اروپایی و حزب آینده روشن، حزب اصلاح، و ائتلاف سوسیال‌دموکرات جزو احزاب موافق همگرایی بوده‌اند.

نمودار شماره (۳). احزاب ایسلندی اروپاگرای در جناح راست و چپ^۱



۳-۵. دانمارک

۱. این نمودار توسط نویسنده و براساس شناخت از طیف‌های احزاب ایسلندی ترسیم شده است.

۵-۳-۱. سطح نظام اجتماعی

دانمارک در سال ۱۹۷۲، همه‌پرسی عضویت در جامعه اروپا را با ۶۳/۴ درصد رأی مثبت و ۳۶/۶ درصد رأی منفی و پس از آن، در سال ۱۹۸۶، قانون واحد اروپایی را با ۵۶/۲ درصد رأی مثبت در برابر ۴۳/۸ درصد رأی منفی به تصویب رساند. پذیرش این قانون توسط شهروندان و از دستورکار خارج کردن خروج از اتحادیه توسط حزب سوسیالیست خلق، از جمله پیامدهای آن در سطح نظام حزبی برای دانمارک بوده است. پس از آن در سال ۱۹۹۲ و برای نخستین بار، معاهده ماستریخت با ۴۹/۳ درصد رأی مثبت در برابر ۵۰/۷ درصد رأی منفی تصویب نشد (Martinus, 2006, 57-60)، اما یک سال بعد، در سال ۱۹۹۳، با ۵۶/۷ درصد آرای موافق در برابر ۴۳/۳ درصد آرای مخالف، به تصویب رسید. در سال ۱۹۹۸ معاهده آمستردام با ۵۵/۱ درصد آرای مثبت در برابر ۴۴/۹ درصد رأی منفی، پذیرفته شد و سرانجام، در سال ۲۰۰۰، عضویت در اتحادیه اقتصادی و مالی اروپا با ۴۶/۸ درصد رأی مثبت در برابر ۵۳/۲ درصد رأی منفی، به تصویب نرسید؛ بنابراین، تنها دو همه‌پرسی با رأی مثبت به نتیجه نرسیده است که یکی از آن‌ها مربوط به معاهده ماستریخت سال ۱۹۹۲ است که یک سال بعد، پذیرفته شد و دیگری اتحادیه اقتصادی و مالی اروپا در سال ۲۰۰۰ بوده است (EU Information Centre, 2021).

۵-۳-۲. سطح نظام سیاسی

در حالی که از سال ۱۹۷۳، یعنی از زمان پیوستن به جامعه اروپا، همگرایی با اروپا به یک زمینه اختلاف در سیاست و حکومت دانمارک تبدیل شده است، رقابت عمومی در سطح نظام اجتماعی نتوانسته است کابینه‌های دانمارک را که بیشتر کابینه‌های اقلیت بوده‌اند، منحل کند. در برهه‌هایی نیز که در سطح عمومی، مخالفت‌هایی با دولت در زمینه همگرایی وجود داشته و این مخالفت در انتخابات نیز بروز یافته است، این موضوع سبب انحلال دولت نشده است (Lauring Knudsen, 2007).

۵-۳-۳. سطح نظام حزبی

در حالی که احزاب اروپاگرای بر سیاست و قدرت در دانمارک مسلط نبوده‌اند، توانسته‌اند از طریق کمیته اتحادیه اروپای مجلس (فولکتینگ) تأثیراتی بر قوانین و مقررات معطوف به اتحادیه اروپا بگذارند. دلایل این احزاب برای مخالفت با روند همگرایی اروپایی بسیار متفاوت بوده است. این امر در مورد نظام احزاب دانمارک نیز صدق می‌کند. دانمارک، تنها کشور عضو اتحادیه اروپا است که در آن یک نظام حزبی

۱ Single European Act (SEA)



جداگانه برای انتخابات پارلمان اروپا به وجود آمده است (Worre, 1987). احزاب راست افراطی، همواره از ائتلاف‌های اقلیت راست میانه در دانمارک و نروژ حمایت می‌کنند (Sandvika, 2003, 240). به‌ظاهر، گفت‌وگو در حال تغییر احزاب راست افراطی به سوی موضع «اروپاگرایی سخت»، براساس ویژگی‌ها و شکاف‌های ایدئولوژیک آن‌ها به‌عنوان یک فرایند منطقی قابل تشریح است و این استدلال در بین آن‌ها تقویت شده است که فرایند همگرایی اروپایی در پی تضعیف ساختارها و ارزش‌های ملی است (Starin, 2017).

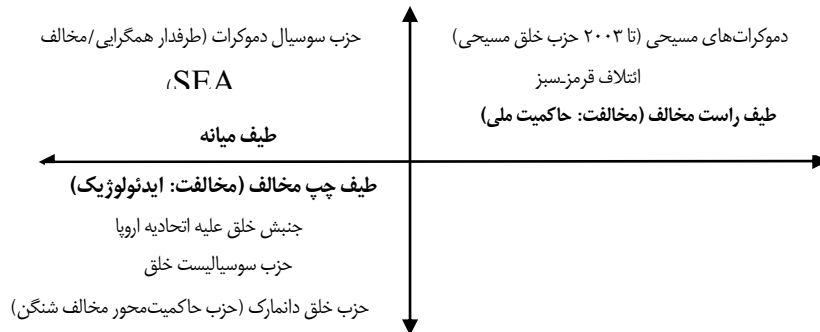
احزاب اروپاگرایز، به‌طور میانگین در انتخابات پارلمان اروپا (۳۷ درصد، ۳۰ درصد در انتخابات در سال ۲۰۰۴) نسبت به انتخابات سراسری، رأی بیشتری کسب کرده‌اند (۲۵ درصد؛ ۲۴ درصد در انتخابات سال ۲۰۰۵). تنها دو جنبش ژوئن و جنبش خلق علیه اتحادیه اروپا، نامزدهایی را در انتخابات پارلمان اروپا داشته‌اند که دومی در جریان همه‌پرسی عضویت جامعه اروپا تشکیل شد. این جنبش، طرفداران گسترده‌ای داشت، اما در اصل، شامل چپ‌گرایانی بود که «مدل نوردیک» را تبلیغ می‌کردند (Leruth, 2013). جنبش خلق با کسب ۲۱ درصد آراء، در انتخابات پارلمان اروپا در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید. هدف این جنبش، خروج دانمارک از این جامعه بود و با وجود موفقیت چشمگیر آن در انتخابات بعدی پارلمان اروپا، پس از همه‌پرسی ماستریخت که در سال ۱۹۹۲ برگزار شد، به دو شاخه منشعب شد. هدف اولیه جنبش ژوئن، جلوگیری از مصالحه سیاسی احزاب اصلی بر سر موضوع معاهده ماستریخت و در نتیجه، جلوگیری از برگزاری همه‌پرسی دیگر بود. بعدها جنبش ژوئن، نسخه نرم‌تری از اروپاگرایی را در پیش گرفت (Leruth, 2013).

حزب سوسیالیست خلق و حزب سوسیال‌دموکرات، دو حزبی هستند که به اروپاگرایی با توجه به سیاست‌های ایدئولوژیک می‌نگرند. سوسیال‌دموکرات‌ها جزو طیف میانه‌رو دانمارکی به‌شمار می‌آیند. البته حزب سوسیالیست خلق در منتهی‌الیه چپ، بر این نظر است که این روند اروپاگرایی، به‌ویژه بازار آزاد، حذف تعرفه‌های گمرکی، و... به‌لحاظ ایدئولوژیک با اصول طبقه کارگر، مغایرت دارد و سبب تفوق سیاست‌های سرمایه‌دارانه خواهد شد. تلاش‌های حزب سوسیالیست خلق، سبب عدم پذیرش معاهده ماستریخت برای نخستین بار در سال ۱۹۹۲ شد. این حزب، همواره موضوع خروج از اتحادیه اروپا را تا سال ۱۹۹۹، یعنی تا زمان از دستور کار خارج شدن آن، مطرح می‌کرد. از زمان پذیرش معاهده ماستریخت پس از دومین همه‌پرسی و از سال ۱۹۹۳ بود که فعالیت حزب یادشده در راستای تأثیرگذاری بر روندهای همگرایی اروپایی، معطوف به حوزه پارلمانی شد.

۴-۵. سوئد

از سوئد همواره به عنوان «دولت کوچک» یاد می کنند. دولتی که بر حسب سنت بی طرفی، تمایلی به الحاق به ترتیبات بین المللی ندارد (Rahmati, 2023: 75). عدم تمایل به ترتیبات اروپایی در سوئد مشهود است؛ به گونه ای که این کشور را به عنوان یک «سیاست آموز بی میل به اروپا» نام نهاده اند (Alexiadou, 2019, 63).

نمودار شماره ۴). احزاب دانمارکی اروپاگرای در جناح راست و چپ^۲



۴-۵-۱. سطح نظام اجتماعی

برخلاف فنلاند که در دوره اولیه همگرایی اروپایی، در برابر این ترتیبات، رویکردی محتاطانه داشت، سوئد در این دوره، رویکردی مثبت داشته است (Makko, 2017, 33-46). در حالی که هر دو کشور، یک سال پس از همه‌پرسی، عضو اتحادیه اروپا شدند و در ضمن، شباهت‌های بسیاری بین آن‌ها وجود داشته است، شیوه‌های متفاوتی را در راستای همگرایی درپیش گرفته‌اند (Jungar, 2002, 397). در سوئد در سطح نظام اجتماعی، دو همه‌پرسی برگزار شده است که اولی، مربوط به عضویت در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۴ است که با ۵۲/۳ درصد آرا در برابر ۴۶/۸ درصد، مورد پذیرش قرار گرفت. دومی (برگزار شده در سال ۲۰۰۳) مربوط به اتحادیه اقتصادی و مالی اروپا بود که با ۴۲ درصد در برابر ۵۵/۹ درصد آرا، از سوی مردم پذیرفته نشد. افزون‌براین، نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که سوئدی‌ها علاقه نسبتاً زیادی به امور اروپا (و نه الزاماً روندهای همگرایی اروپا) داشته‌اند. نتایج نظرسنجی‌های انجام شده در این باره نشان می‌دهد

۱. as a reluctant policy learner

۲. این نمودار توسط نویسنده و براساس شناخت طیف‌های احزاب دانمارکی ترسیم شده است.

که در سال ۲۰۱۶، حدود ۷۷ درصد سوئدی‌ها و نیز فنلاندی‌ها، رویکرد مثبتی به هویت و شهروندی اروپا داشته‌اند (Karabova, 2016, 112).

۲-۴-۵. سطح نظام حزبی

گرایش‌های اروپاگريزانه بیشتر در طیف چپ وجود داشته و حزب سبز و حزب چپ همواره مخالف عضویت در اتحادیه اروپا بوده‌اند. با توجه به اهمیت دولت رفاه در سوئد، به‌ویژه در یک سده گذشته، خاص‌گرایی اقتصادی-اجتماعی برای سوئدی‌ها اهمیت زیادی دارد؛ به گونه‌ای که آن‌ها پیش‌قراول دولت‌سازی رفاه و ایجاد الگوی اجتماعی رفاه بوده‌اند؛ بنابراین، رابطه بین سوئد و اتحادیه اروپا به سبب تفوق حزب سوسیال‌دموکرات (به‌ویژه از سال ۱۹۹۹) بر قدرت، بیشتر به پاسداری از ترتیبات داخلی و سپس، برتری ترتیبات نوردیک گرایش داشته است.

جدول شماره (۴). مسائل مهم در روند همگرایی اروپا در سوئد^۱

۲۰۱۴	۲۰۰۹	۲۰۰۴	۱۹۹۹	۱۹۹۵	حوزه خط‌مشی
۵۹	۵۵	۶۱	۶۶	۶۶	صلح در اروپا
۵۳	۵۳	۴۷	۴۵	۵۶	محیط زیست
۵۳	۵۰	۵۵	۵۳	۵۹	دموکراسی در اتحادیه اروپا
۴۸	۴۴	۵۰	۴۸		رفاه اجتماعی
۴۷	۴۲	۴۲	۳۷		برابری
۴۶	۴۷	۴۶	۵۰	۵۳	اشتغال
۴۳	۴۷	۴۶	۴۷	۵۴	اقتصاد
۳۸	۳۸	۴۷	۴۳	۴۸	حاکمیت ملی
۳۸	۲۶	۲۶	۱۹		پناهندگان/ مهاجرت
۲۹	۳۲	۴۷		۴۶	داروهای غیرقانونی
۲۸	۳۲	۳۶	۲۹	۳۳	یورو در سوئد
۲۵	۲۶	۳۰	۳۱	۳۴	مسائل دفاعی در اتحادیه اروپا
۲۱	۲۲	۲۵	۲۱	۲۳	حمایت کشاورزی (CAP) در اتحادیه اروپا

Source: McCallion, 2019, 63

البته سوسیال‌دموکرات‌ها در میان احزاب اروپاگريز، نسبتاً میانه‌روتر به‌شمار می‌آیند و حزب چپ، حزب سبز، حزب مرکز، و حزب ملی‌گرای دموکرات سوئد نیز از جمله احزاب اروپاگريز این کشور هستند.

۱. استخراج شده از نتایج انتخابات پارلمان اروپا



حزب چپ و حزب سبز در طیف احزاب چپ، حزب مرکز و حزب ملی‌گرای دموکرات در طیف احزاب راست قرار می‌گیرند. با این حال، ریشه مخالفت‌های این چهار حزب به همراه حزب ژوئن با هم متفاوت است. ریشه مخالفت‌های احزاب متمایل به چپ، ارزش‌مدارانه است و ریشه مخالفت‌های احزاب راست، حاکمیت ملی. در حالی که حزب چپ، قرار گرفتن در مدار اتحادیه اروپا را با ارزش‌های اقتصادی سوسیال‌دموکراسی، از جمله حمایت از کارگران، مغایر می‌داند و بر این نظر است که چنین وضعیتی، سبب چیرگی دیدگاه‌های سرمایه‌دارانه خواهد شد، حزب سبز آن را با ارزش‌های سیاسی سوئد، از جمله دموکراسی، مغایر می‌داند. این در حالی است که مخالفت احزاب دست‌راستی، از جمله حزب مرکز و حزب ملی‌گرای دموکرات سوئد با اتحادیه اروپا، بیشتر در راستای حراست از حاکمیت ملی دولت‌های نوردیک بوده است؛ بنابراین، جریانات تندرو یوروسپتیک را باید در دامنه چپ جریانات سیاسی در سوئد تعقیب کرد. هردو حزب چپ و حزب سبز، همچنان خواستار خروج سوئد از اتحادیه هستند و دلایل بسیار مشابهی را برای این مخالفت مطرح می‌کنند. هردو بر این نظرند که همگرایی اروپا به شکل فعلی، منافع ثروتمندان را به ضرر شهروندان متوسط و محیط زیست تضمین خواهد کرد. رویکردهای اروپاگرای حزب چپ، عاملی برای جلب نظر رأی‌دهندگان چپ‌گرای سوسیال‌دموکرات است که مخالف عضویت سوئد در اتحادیه اروپا هستند (Christensen, 1996, 540; Leruth, 2013). کریستنسن از جریان مخالفت احزاب با روندهای همگرایی اروپایی، با عنوان «یوروفوبیا» یاد می‌کند (Christensen, 1996, 525-546).

نمودار شماره (۵). احزاب سوئدی یوروسپتیک در جناح راست و چپ^۱



۱. این نمودار توسط نویسنده براساس شناخت طیف‌های احزاب سوئدی ترسیم شده است.

۵-۵. فنلاند

فنلاند در بین نوردیک‌ها، اروپایی‌ترین کشور در نظام اجتماعی، حزبی، و سیاسی را داشته است، به گونه‌ای که از فنلاند به‌عنوان هم‌گراترین کشور نوردیک یاد شده است.

۵-۵-۱. سطح نظام اجتماعی

در ساحت نظام اجتماعی، اروپاگرایی در بین مردم فنلاند را باید پاسخی به یک دوره فنلاندی‌سازی دانست (Arter, 2015, 268). در این باره می‌توان به همه‌پرسی‌های انجام‌شده در فنلاند درباره روندهای همگرایی اروپا اشاره کرد. رفرااندوم عضویت در اتحادیه اروپا در فنلاند در سال ۱۹۹۴ با ۵۶/۹ درصد رأی مثبت در مقابل ۴۳/۱ درصد رأی منفی انجام شد که نشان‌دهنده رویکرد اروپایی فنلاند است. برخلاف نروژ، دانمارک، و سوئد که گرایش‌های اروپاگرایانه در نظام حزبی و نظام سیاسی‌شان ریشه دارد، در فنلاند این گرایش‌ها، ریشه در نظام اجتماعی دارد.

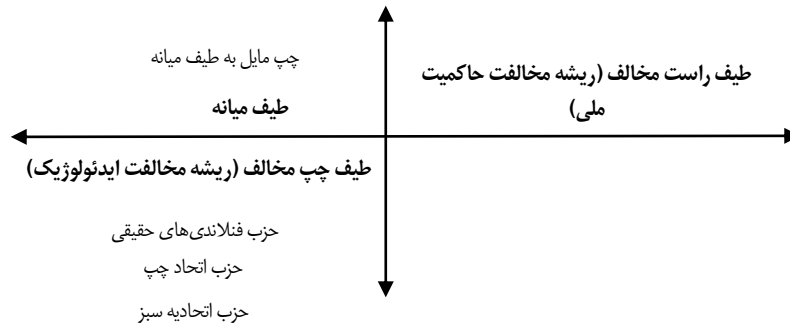
۵-۵-۲. سطح نظام سیاسی

تجربه فنلاند در دوره جنگ سرد و به‌ویژه رویکرد به‌جامانده از جنگ سرد در میان نخبگان این کشور، به گونه‌ای بود که رفتارهای فنلاند در سطح بین‌المللی در ادبیات روابط بین‌الملل با عنوان «فنلاندی‌سازی» تشریح شده است. فنلاندی‌سازی، به‌ویژه در دوره پآسیکیوی و ککونن، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر فنلاند، از دهه ۱۹۶۰ تا نیمه ۱۹۷۰، چهره‌ای امنیتی به این کشور داده بود. همین سانسورها سبب شد که پس از فروپاشی شوروی، تمایل به غرب و اتحادیه اروپا (ضمن حفظ منافع روسیه)، به‌عنوان سیاست دولت، پیگیری شود؛ موضوعی که عامل ترس تاریخی نظام سیاسی از رابطه با اروپا بوده است (Arter, 2015, 268; Arter, 2022).

نمودار شماره (۶). احزاب فنلاندی اروپاگرایان در جناح راست و چپ^۱

۱. این نمودار توسط نویسنده و براساس شناخت طیف‌های احزاب فنلاندی ترسیم شده است.





۳-۵-۵. ساحت نظام حزبی

در فنلاند، احزاب اروپاگرایز، نتوانسته‌اند خود را به مرکز قدرت برسانند. اگر دموکرات مسیحی و حزب روستایی، طرفداران جدی عضویت در روندهای همگرایی اروپایی بوده‌اند و احزابی همچون اتحاد چپ و اتحادیه سبز رویکردهای متفاوتی داشته‌اند؛ با این حال، به هیچ وجه در مقایسه با هم‌تایان خود در سوئد، رویکرد اروپاگرایانه‌ای نداشته‌اند و سرانجام در همه‌پرسی‌ها، جانب مخالفت را نگرفته‌اند. شاید فنلاندی‌های حقیقی را بتوان تنها حزبی قلمداد کرد که رویکردهای اروپاگرایانه‌ای داشته است.

نتیجه‌گیری

هرچه به سال‌های پایانی دههٔ دوم قرن بیست و یکم نزدیک‌تر می‌شویم، رد دیدگاه همکاری با اتحادیه اروپا، کم‌رنگ‌تر می‌شود و درحقیقت اروپاگرایزی سخت، ضعیف‌تر می‌شود؛ افزون‌براین، به نظر می‌رسد که رابطهٔ مستقیمی بین وضعیت اروپاگرایزی شهروندان نوردیک و مواضع احزابی که به آن‌ها رأی می‌دهند، وجود دارد (Sørensen, 2016, 125). تردید و بدگمانی در مورد روندهای همگرایی اروپایی، موضوعی است که به‌ویژه در دو دههٔ نخست قرن بیست و یکم تشدید شده است؛ اما اگرچه تردیدهای جوامع دیگر در مورد روندهای اروپایی علنی نیست، اما وجود داشته است؛ جوامع نوردیک نمونهٔ آشکار چنین وضعیتی بوده‌اند. دربارهٔ اینکه مخالفت یا ناسازگاری با روندهای همگرایی اروپایی ریشه در منافع اقتصادی دارد یا برابندی از استثناگرایی هویتی ملت دولت‌های نوردیک است، یا مقوله‌ای مرتبط با هنجارها و ارزش‌های این جوامع است، استدلال‌های پرشماری مطرح شده است؛ برای مثال، نمونهٔ عضویت فنلاند در همهٔ ترتیبات اروپایی (به‌جز ناتو) و درعین حال، عدم پذیرش برخی از مهم‌ترین ترتیبات اروپایی توسط ایسلند، نروژ، سوئد، و دانمارک، ذهنیت‌ها را از اولویت منافع اقتصادی دور کرده و نشان‌دهندهٔ وجود متغیرهای پرشماری در این زمینه است. شاید به‌راحتی نتوان منافع اقتصادی را تنها علت وجود چنین

بی میلی‌هایی در روندهای همگرایی اروپایی دانست و لازم است که عوامل و متغیرهای زیادی در این زمینه بررسی شود. درباره فرضیه هویتی / هنجاری نیز نمی‌توان با تأکید و اصرار بیان کرد که این فرضیه، قابل تصدیق است. همان‌گونه که درباره نظام حزبی اشاره شد، خاستگاه مخالفت احزاب با این روندهای همگرایی اروپایی، یکنواخت نبوده و طیفی از خاستگاه‌ها را دربر می‌گیرد و به نظر می‌رسد که اروپا با چالشی جدی دست‌به‌گریبان است. آنچه سبب می‌شود افکار عمومی نروژ، عدم عضویت در اتحادیه اروپا را برگزیند، الزاماً انتخاب برپایه منافع اقتصادی نیست؛ زیرا، عضویت در اتحادیه و یورو، می‌تواند سازوکارهای اقتصادی بیشتر و بهتری را در راستای وضع و تنظیم قوانین داخلی برای این کشور به همراه داشته باشد. به نظر می‌رسد، آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، برداشت عمومی دربارهٔ فرارفتن از عناصر هویت ملی و واگذاری آن به ترتیبات اروپایی است. آشکار است که مفهوم هویت ملی، عنصر مهمی در آگاهی اروپایی‌ها است و از همین رو، جابه‌جایی هویت اروپایی و هویت نوردیک برای دانمارک، نروژ، سوئد، فنلاند، و ایسلند امکان‌پذیر نیست.

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانم از استاد بزرگوارم، سرکار خانم دکتر حمیرا مشیرزاده، به خاطر زحمات بی‌وقفه‌ای که برای ترویج دانش سیاست و روابط بین‌الملل در ایران داشته‌اند، تشکر کنم.



References

- Information Guide Euroscepticism (2013). *European Sources Online*. Cardiff University. 1-15.
- Alexiadou, N. & Lundahl, L. (2019). The Boundaries of Policy Learning and the Role of Ideas: Sweden, As a reluctant Policy Learner?. In Stadler-Altman U. & Gross B. (Eds.), *Beyond Erziehung Swissenschaftlicher Grenzen: Diskurse zu Entgrenzungen der Disziplin* (pp. 63-78).
- Arató, K. & Kaniok, P. (2009). Euroscepticism and European Integration, (Ed.) Krisztina Arató, PetrKaniok. *Series of Political Science Research Center Forum*. Book 6.
- Arter, David (2008). *Scandinavian Politics Today*. Manchester University Press.
- Arter, David (2015). *Scandinavian Politics Today*. Manchester: Manchester University Press.
- Arter, David (2022). *Scandinavian Politics Today*. Translated by Reza Rahmati. Hamedan: Bu-Ali Sina University Press.
- Berstein, Serge & Pierre Milza (2015). *Serge Berstein ; Pierre Milza, Histoire de l'Europe, du 19e au début du 21e siècle*. translated by Pirooz Izadi, Tehran: Third Edition.[In Persian]
- Brack, Nathalie (2020) Towards a Unified anti-Europe Narrative on the Right and Left? The challenge of Euroscepticism in the 2019 European Elections. *Research and Politics*, available in: <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/2053168020952236>.
- Brianson, alex (2019). Awkward Nordics And The Study Of Regional Integration. *Nordic Statesand European Integration Awkward Partners In The North?* Edited By Malin

- Stegmann Mccallion alex Brianson, Palgrave Mc Milan.
Cambridge Dictionary (2021). *Euroseptic*. available in: <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/euroseptic>.
- Christensen, D.A. (1996). The Left-Wing Opposition in Denmark, Norway and Sweden: Cases of Euro-phobia?. *West European Politics*, 19(3), 525-546.
- De Wilde, Pieter Céline Teney & Onawa Promise Lacewell (2017). Eurosepticism: Stand-Alone Phenomenon or Embedded within a Broader Cleavage?. in Benjamin Leruth, Nicholas Startin, Simon Usherwood (2017). *The Routledge Handbook of Eurosepticism*, London: Routledge.
- Einhorn, E. (2002). *Just Enough ("Lagom")*. Europeanization: The Nordic States and Europe "Scandinavian Studies, 74(3), 265-286.
- EU Information Centre (2021). *European Union Referenda; Denmark has Held Eight European Union (EU) Referenda*. acceded at 1, 28, 2021 available at: <https://www.thedanishparliament.dk/en/eu-information-centre/eu-referenda>
- Hooghe, L., Marks, G. & Wilson, C.J. (2002). Does Left/Right Structure Party Positions on European Integration?. *Comparative Political Studies*. 35(8): 965-989.
- Ingebritsen, C. (1998). *What's at Stake? In The Nordic States and European Unity*. (pp. 51-76). Ithaca; London: Cornell University Press.
- Jungar, A. (2002). Integration by Different Means: Finland and Sweden in the EU. *Scandinavian Studies*, 74(3), 397-426.
- Karabová, Denisa (2016). European Identity In The Context Of Nordic Identity. *Studia Humanistyczno-Społeczne (Humanities And Social Studies)* 14. 99-116.
- Katzenstein, Peter J. (2003). Small states and Small Stated Revisited. *New Political Economy*, 8 (1), 9-30.
- Lauring Knudsen, A.-C. (2007). 'Eurosepticism in Denmark', in P. Taggart and A. Szczerbiak (eds.) *Opposing Europe? The Comparative Party Politics of Eurosepticism*, Volume I, Case Studies and Country Surveys, Oxford: Oxford University Press (Forthcoming).
- Laursen, J. & Olesen, T. (2000). A Nordic Alternative to Europe? The Interdependence of Denmark's Nordic and European Policies. 1945-1998. *Contemporary European History*, 9(1), 59-92.
- Lee-Ohlsson, F. (2009). Sweden and Development of the European Security and Defence Policy: A Bi-Directional Process of Europeanization. *Cooperation and Conflict*, 44(2), 123-142.
- Leruth, Benjamin (2013). *EU Institutions, Government and Politics and Enlargement, Eurosepticism Collaboration*. available at: <https://blogs.lse.ac.uk/europpblog/2013/02/12/euroseptic-attitudes-nordic-countries-sweden-denmark-finland-iceland-norway/>.
- Leruth, Benjamin, Nicholas Startin & Simon Usherwood, (2017). Defining Eurosepticism: from a Broad Concept to a Field of Study. in Benjamin Leruth, Nicholas Startin, Simon Usherwood (2017) *The Routledge Handbook of Eurosepticism*. London: Routledge.
- Makko, A. (2017). 1945–1969: Sweden and Europe in a Changing World. In *Ambassadors of Realpolitik: Sweden, the CSCE and the Cold War* (pp. 33-46).
- Martinus, F. L. (2006). Chapter 4. Denmark: the Battle to Avoid a Referendum. In *The Treaty of Nice*. Leiden, The Netherlands: Brill | Nijhoff.
- McCallion, Malin Stegmann (2019). Swedish Awkwardness à La Carte? The Difference a

- Question Mark Can Make?. *Nordic States and European Integration Awkward Partners In The North?* Edited By Malin Stegmann Mccallionalex Brianson. Palgrave Mc Milan.
- McCallion, Malin Stegmann & Brianson, Alex (2019). Introduction: Awkward Partners in the North?. *Nordic States and European Integration Awkward Partners In The North?* Edited By Malin Stegmann Mccallionalex Brianson, Palgrave Mc Milan.
- Mehlika Ozlem Ultan & Serdar Ornek (2015). Euroscepticism In The European Union. *International Journal of Social Sciences*, Vol. IV(2), pp. 49-57
- Nielsen, Julie Hassing (2017). The Pragmatic Euroscepticism of Scandinavia. in Benjamin Leruth, Nicholas Startin, Simon Usherwood (2017). *The Routledge Handbook of Euroscepticism*. London: Routledge.
- Oliver, T. (Ed.) (2018). *Europe's Brexit: EU Perspectives on Britain's Vote to Leave*. Newcastle upon Tyne: Agenda Publishing.
- Rahmati, R. (2020). Geo-Economics and Reshaping the Regional Order (Nordic, Southeast Asia and MENA). *International Political Economy Studies*, 3(1), 151-179. doi: 10.22126/ipes.2020.3722.1071.
- Rahmati, R. (2021). Configuration of Basic Principles of Development in the Nordic Model. *International Political Economy Studies*, 4(1), 195-235. doi: 10.22126/ipes.2021.4984.1224.
- Rahmati, R. (2022). The Impact of Scandinavian Practical Theology on Welfare State-Building. *Philosophy of Religion Research*, 20(1), 99-108. doi: 10.30497/pr.2022.76217.
- Rahmati, R. (2023). Sweden; Small State but Moral Superpower. *State Studies*, 9(33), 75-112. doi: 10.22054/tssq.2023.71803.1374.
- Rahmati, R. (2023). Nordic small states; Security policies in transitions of the international environment. *Political and International Approaches*, 14(2), 11-39. doi: 10.29252/piaj.2022.226669.1239.
- Sandvika, N.S. (2003). Euro-Scepticism as Party Strategy: Persistence and Change in Party-Based Opposition to European Integration. *OZP*, No.3, pp.239-253.
- Sørensen, Catharina (2016). Nordic Eurosceptic Voting in 2014: Denmark, Norway, and Sweden. *The Eurosceptic 2014 European Parliament Elections*. pp 125-147.
- Startin, Nicholas (2017). 'Euromondialisme' and the Growth of the Radical Right. in Benjamin Leruth, Nicholas Startin & Simon Usherwood (2017). *The Routledge Handbook of Euroscepticism*. London: Routledge.
- Tabatabai, Seyed Mohammad (2019). *Politics and Government in Europe*. Tehran: Samt Publications. [In Persian].
- Taggart P. & Szczerbiak, A. (2002). The Party Politics of Euroscepticism in EU Member and Candidate States. *'Opposing Europe Research Network' Working Paper*, No.6, pp. 1-45.
- Taggart, P (1998). A Touchstone of Dissent: Euro-scepticism in Contemporary Western European Party Systems. *European Journal of Political Research*. 33(3), 363-388.
- Thorhallsson, Baldur (2019). *Iceland and European Integration*. Oxford Research Encyclopedia of Politics.
- Waever, O. (1992). Nordic Nostalgia: Northern Europe after the Cold War. *International Affairs (Royal Institute of International Affairs 1944-)*, 68(1), 77-102.
- Wennerhag, Magnus, Christian Fröhlich & Grzegorz Piotrowski (2018). *Radical Left Movements in Europe*, Routledge.
- Worre, T. (1987). The Danish Euro-Party System. *Scandinavian Political Studies*. 10(1):



79-95.



۲۴۹

تأثیر اروپاگرایی بر
همگرایی اروپایی در
نوردیک